

دکتر جلیل الله فاروقی هندوالان (استادیار گروه زبان انگلیسی و زبانشناسی دانشگاه بیرجند، نویسنده مسئول)

حسن مهرجوفرد (کارشناس ارشد زبان شناسی همگانی - مربی دانشگاه علوم پزشکی بیرجند)

مرجان درّی (دانشجوی کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی دانشگاه بیرجند)

توصیف گویش گیوی در مقایسه با زبان پهلوی

چکیده

تحقیق حاضر قصد دارد با توصیف گویش گیوی و مقایسه آن با زبان پهلوی- بویژه از جنبه فرآیند های واجی- این گویش را به دلیل اهمیت تاریخی و فرهنگی اش معرفی نماید و نشان دهد که در گویش گیوی می توان واژه های بسیاری یافت که با وجود اینکه تحت تاثیر فرآیند های واجی قرار گرفته اند در مقایسه با گویش معیار از نظر تلفظ و معنا نزدیک به زبان پهلوی هستند. فرآیند های واجی که در این تحقیق مدنظر بوده اند عبارتند از: حذف، افزایش، ابدال، ادغام و قلب. داده های اصلی این تحقیق، فهرستی از واژه هاست که به عنوان شاهد انتخاب شده اند. این تحقیق، بیانگر روابط عمیق تاریخی میان گویش گیوی و زبان پهلوی است.

کلیدواژه‌ها: گویش گیوی، زبان پهلوی، فرآیند های واجی.

۱- مقدمه

انجام پژوهشهای گویش شناختی در عصر حاضر، بیش از هر زمان دیگری اهمیت یافته است؛ چرا که از یک طرف گسترش وسایل ارتباط جمعی، افزایش سطح سواد عمومی، گسترده شدن ارتباطات، و جهت برتر گویش معیار و نگاه تحقیرآمیز به گویشهای محلی در محیطهای رسمی و غیر رسمی موجب شده است گویشهای محلی بیش از پیش در معرض انقراض قرار گیرند و از طرف دیگر، رویکرد همزمانی و درزمانی به زبان و گویش، ضمن ارائه اطلاعاتی ارزشمند در مورد تغییرات زبانها

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۱/۱۸ پذیرفته: ۱۳۸۹/۳/۱۷

پست الکترونیکی: J_faroughi@yahoo.com marjan_dorrigiv@yahoo.com mehrhoorin33@yahoo.com

و گویشها در بستر تاریخی، شباهتها و پیوند های خانوادگی آنها را نیز نشان می‌دهد. ضمناً چه بسا مطالعات گویش‌شناسی بتواند برای نظریه‌های عمومی زبان هم دستاوردهایی داشته باشد و بر این نظریه‌ها تأثیرگذارد.

گذشته از لزوم انجام پژوهشهای گویش‌شناختی بطور عام، مطالعه‌گویش‌های ایرانی به طور خاص اهمیت فراوان دارد. ثبت جزئیات گویشهای ایرانی و ارائه توصیف کاملی از آنها ضمن این که تاریخ زبان فارسی را روشن تر می‌سازد به رفع نکات مبهم و حل نشده‌زبانهای میانه و قدیم نیز کمک می‌کند. مطالعه‌گویشها می‌تواند ما را در بازسازی شکل باستانی زبانهای میانه ایرانی یاری کند؛ چنان که بخشی از دانش فعلی ما در مورد تاریخ ایران باستان با مطالعه‌زبان قوم ایرانی به دست آمده است که علوم تاریخ و باستان‌شناسی به تنهایی قادر به کشف آن نبوده‌اند (صادقی، ۱۳۸۶: ۷-۶۶، طیب زاده، ۱۳۸۶: ۹-۱۵۴).

با توجه به اهمیت انجام مطالعات گویش‌شناختی به طور عام و مطالعه‌گویشهای ایرانی به طور خاص، در این مقاله قصد داریم به توصیف گویش روستایی پردازیم که قدمت آن به دوره اشکانیان می‌رسد و با توجه به اینکه زبان رایج ایران در این دوره، فارسی میانه یا پهلوی بوده است، اولاً به بررسی آن دسته از فرآیندهای واجی می‌پردازیم که بر روی واژه‌های پهلوی انجام گرفته است و صورت کنونی این واژه‌ها در گویش گیوی حاصل آن فرآیند هاست؛ ثانیاً نگاهی اجمالی به وضعیت معنای واژه‌ها در گویش گیوی و زبان پهلوی خواهیم انداخت. بدین منظور تعدادی واژه مشترک بین زبان پهلوی و گویش گیوی را انتخاب کردیم. معادل پهلوی این واژه‌ها از فرهنگ زبان پهلوی (فره‌وشی، ۱۳۸۱)، فرهنگ فارسی به پهلوی (فره‌وشی، ۱۳۸۱) و فرهنگ کوچک زبان پهلوی (مکنزی، ۱۳۷۹) گرفته شده‌اند و معادل گیوی واژه‌های مورد نظر پس از مصاحبه با ۳ گویشور گیوی و ضبط پاسخهایشان مشخص شده‌اند. لازم به ذکر است که هیچ یک از گویشوران فوق سواد خواندن و نوشتن نداشتند و دندانها و اندامهای تولید اصوات زبانی آنها سالم بودند.

قبل از وارد شدن به بحث اصلی، ذکر چند نکته لازم است: اول، با توجه به واژه‌هایی که برای این تحقیق انتخاب شده‌اند تغییرات آوایی، مشهودترین و گسترده‌ترین تغییراتی هستند که بین زبان پهلوی و گویش گیوی وجود دارند؛ بنابراین در این مقاله تأکید اصلی بر روی بررسی فرآیندهای

واجی بوده است و چون واژه های انتخاب شده از نظر معنایی، در اکثر موارد، در گویش گیوی و زبان پهلوی یکسان هستند- بجز در مواردی که تفاوت معنایی مشهود بوده است- به مسأله معنای واژه ها به طور ویژه پرداخته نشده است؛ دوم، چون فرآیندهای واجی ذکر شده در این تحقیق را در تغییرات عمومی آوایی واژه ها از فارسی میانه به فارسی جدید نیز شاهد هستیم در بعضی موارد به این تغییرات نیز اشاره شده است؛ سوم، شماری از واژه های انتخاب شده برای این تحقیق را در گویش معیار نیز می توان یافت؛ اما در قسمت "نتیجه گیری" مشخص خواهیم کرد که این واژه ها در گویش گیوی- نسبت به گویش معیار- در بیشتر موارد از نظر آوایی و معنایی به زبان پهلوی نزدیک ترند؛ چهارم، در قسمت راهنمای علایم واج نگاری فقط علایمی که ممکن است خواندن آنها برای خواننده مشکل ساز باشند ذکر شده اند؛ پنجم، در برخی موارد شاهدیم که در یک واژه، بیش از یک فرآیند واجی اتفاق افتاده است، ولی چون ذکر تمام تغییرات آوایی صورت گرفته در یک واژه مد نظر تحقیق حاضر نبوده است تنها به تحلیل یکی از تغییرات آوایی که مرتبط با فرآیند واجی مورد نظر بوده است اکتفا شده است؛ ششم، در این تحقیق ویژگیهای هم زمانی گویش گیوی مد نظر بوده اند و نه ویژگیهای در زمانی.

برای دستیابی به هدف این تحقیق، ابتدا به معرفی روستای گیو، وجه تسمیه و موقعیت جغرافیایی آن می پردازیم. سپس به اختصار درباره زبان پهلوی توضیحاتی می دهیم و در نهایت با استفاده از داده های این تحقیق- که تعدادی از واژه های مشترک بین زبان پهلوی و گویش گیوی هستند- به مقایسه زبان پهلوی و گویش گیوی از جنبه های آوایی (به طور گسترده) و معنایی (به طور محدود) می پردازیم.

لازم به ذکر است تا آنجا که نگارندگان این مقاله تحقیق کرده اند تحقیق مشابهی در این زمینه انجام نگرفته است.

۲- معرفی روستای گیو، وجه تسمیه و موقعیت جغرافیایی آن

بی شک بیشتر ایرانیان، "گیو" را که یکی از قهرمانان شاهنامه است می‌شناسند. اما گیو برای بسیاری از ساکنان شهرستان بیرجند فقط تداعی کننده قهرمان نامی شاهنامه نیست بلکه، یادآور روستایی در اطراف این شهر هم هست.

گیو یکی از روستاهای تابع شهرستان بیرجند- مرکز استان خراسان جنوبی- است که علی‌رغم نزدیکی به شهر بیرجند (۸۵ کیلومتر)، گویش ساکنان آن تفاوت قابل ملاحظه‌ای با گویش بیرجندی دارد. قدمت این روستا- همان طور که از نام آن بر می‌آید- و بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی و حفاریهایی که طی چند دهه گذشته در این منطقه صورت گرفته است به قبل از اسلام برمی‌گردد. گذشته از این، ملقب کردن ساکنان گیو به "گبر" نشان دهنده آن است که در این منطقه، آیین زرتشتی رواج داشته است (ترابی، ۱۳۶۹: ۳).

درباره وجه تسمیه روستای گیو عقاید مختلفی وجود دارد. عده‌ای این روستا را منسوب به پهلوان نامی شاهنامه، گیو، می‌دانند که داماد رستم و از زور آوران بنام ایران و حامی تاج و تخت کیانیان بوده است و بر این باورند که وی در این محل سکونت داشته و این منطقه در اختیار او بوده است و برای تأیید نظر خود اظهار می‌دارند: روستای دیگری در شمال غربی گیو به نام گیوشاد وجود دارد که پس از آنکه به گیو خبر خوش دادند، دستور داد در آنجا قناتی جاری سازند و بدین مناسبت آن را "گیوشاد" نامیدند. در غرب روستای گیو، روستای دیگری است موسوم به ماژان که آن را منتسب به زن گیو (دختر رستم) می‌دانند. در شمال گیو نیز روستایی به نام سلم آباد قرار دارد که آن را آباد شده به وسیله سلم (پسر فریدون) می‌دانند (دری گیو، ۱۳۴۹: ۴).

۳- زبان پهلوی

پهلوی منسوب به پهل است و این واژه از صورت ایرانی باستان پَرَثَو^۱ گرفته شده است که در اصل به سرزمین پارت اطلاق می‌شود؛ سرزمینی که امروز خراسان نامیده می‌شود و همان دیاری است که

۱. Parθava

اشکانیان از آن برخاستند (میرزای ناظر، ۱۳۷۹: ۱۱، خانلری، ۱۳۵۴: ۲۴۷، رضائی ۱۳۸۵: ۱۳). طبق قوانین مربوط به تحولات آوایی زبان فارسی، با تبدیل θ به h و حذف مصوت پایانی، این واژه به صورت Parhav در آمده و سپس با تحول r به l و فرایند قلب یا جابجایی بین دو واج h و l به Pahlav بدل گشته است (باقری، ۷۵: ۱۳۷۵). بنابراین از نظر اشتقاقی، پهلوی به معنی زبان پارته است و نه فارسی (آموزگار، ۱۳۷۳: ۳۳). اما در بسیاری از متون، پهلوی در معنای فارسی میانه به کار رفته است که همان زبان رایج در اواخر دوره ی هخامنشیان (در حدود ۳۰۰ ق.م.) تا قرن هفتم میلادی است (آموزگار، ۱۳۷۳: ۲، ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۱۲۳). راستارگویا^۱ نیز حدود رواج پهلوی را از قرن چهارم قبل از میلاد تا قرن هفتم میلادی (در حدود هزار سال) می داند و معتقد است: بعد از قرن هفتم میلادی گرچه این زبان از رسمیت افتاد، ولی تا چند قرن دیگر، به خصوص توسط زردشتیان، برای کتابت مورد استفاده قرار می گرفت (راستارگویا، ۱۳۴۷: ۲). ارنسکی^۲ بازه زمانی وسیع تری را برای دوره ی میانه در نظر گرفته است و آن را از قرن چهارم و سوم قبل از میلاد تا قرن ۸ و ۹ بعد از میلاد می داند (ارنسکی، ۱۳۷۹: ۱۴۵). رودیگر اشمیت^۳ نیز دوره رواج فارسی میانه را تا قرن هشتم و نهم میلادی می داند؛ اما معتقد است این زبان به عنوان زبان مرده مذهبی تا سده های نهم و دهم میلادی به وسیله زردشتیان ایران به کار گرفته می شده است و حتی تا سده سیزدهم میلادی ساکنان تورفان چین آن را به کار می برده اند. وی همچنین فارسی میانه را زبان محلی استان فارس تا سده ی سوم میلادی می داند که در زمان ساسانیان - یعنی از سده ی سوم تا هفتم - زبان رسمی و اداری شاهنشاهی ایران بوده است (اشمیت، ۱۳۸۶، ج: ۱ / ۲۲۳).

اکثر محققان، زبان پهلوی را به "پهلوی اشکانی" و "پهلوی ساسانی" تقسیم بندی می کنند. منظور از پهلوی اشکانی زبان رایج در دوره اشکانیان، یعنی حدود ۲۵۰ قبل از میلاد تا قرن سوم میلادی است. پهلوی ساسانی به زبان رایج در دوره ساسانیان (۲۲۴ تا ۶۵۱ میلادی) اطلاق می شود. شایان ذکر است که این دو قرابت و نزدیکی زیادی به یکدیگر دارند و تنها اختلاف میان آنها اختلاف

۱. Rastorgueva

۲. Oranskij

۳. Rudiger Schmitt

لهجه ای و آوایی است (باقری، ۱۳۷۵، ص ۷۹-۷۵) در تحقیق حاضر، این دو، تحت عنوان کلی پهلوی به کار رفته و اختلافات جزئی آنها با یکدیگر نادیده انگاشته شده است.

۴- بحث و تحلیل داده ها

داده های این تحقیق، تعدادی واژه مشترک بین زبان پهلوی و گویش گیوی است که در جدول شماره ۳ آمده است. به منظور پرهیز از اشتباهات احتمالی در خواندن واژه های پهلوی و معادل گیوی آنها، در جدولهای شماره ۱ و ۲ تعدادی از نشانه های واج نگاری (صامت و مصوت) که در این تحقیق از آنها استفاده شده است ارائه می گردند (قابل ذکر است که نشانه \bar{a} در فرهنگهای زبان پهلوی، نشانه "آ" است، ولی در این تحقیق چون نیاز به علامتی برای نشان دادن "آ کشیده" بود از \hat{a} به عنوان علامت "آ" استفاده شد).

جدول شماره ۱: صامتها

خ	x
چ	č
ش	š
ژ	ž
ث	θ
ق	q
ج	j
ی	y
ه	h

جدول شماره ۲: مصوتها

ا	a
آ کشیده	\bar{a}
آ	\hat{a}
اِ	e
اِ کشیده	\bar{e}
ای	\bar{i}
اُ	o
اُ کشیده	\bar{o}
او	u
او کشیده	\bar{u}

جدول شماره ۳: واژه نامه مقایسه‌ای زبان پهلوی و گویش گیوی

زبان پهلوی	گویش گیوی	معنی در گویش گیوی/پهلوی
âbes	âbes	آبستن
aškom	eškam	شکم
aškombak	eškambe	شکمبه/ معده

aspast	espest	یونجه
âxīstan	varxesta	برخاستن
baxšītan	baxšīda	قسمت کردن
bōnâk	būnâk	بودار
brēh	pēra	پیراهن
brīnj	berenj	برنج
čor	čūr	پرندۀ کوچک / قرقاول
darband	darband	درگاه / دروازه، سد
darrīdan	darrīda	پاره کردن
dīlēr	delēr	دلیر
dōl	dūl	سطل
dōš	dūšne	دیشب
drōš	dereš	علامت
drūšt	dorošt	زیر
dumb	domb	دم، انتها
dumbak	dombe	دنبه
duwrak	derī	بشقاب / ظرف
ē bār	ī bār	این یک بار
frabīh	farbe	فریه
fradâg	farđâ	فردا
frasang	farsang	فرسنگ
frazand	farzand	فرزند
frâxv/ frâč	farâx	وسیع
galūk	gelū	گلو
gar	gar	کچل
gâvars	gâvars	دانه ای شبیه به ارزن
gazdum	gazdom	عقرب
gīyâh	gīyâ	علف / گیاه
gospand	guspand	گوسفند
grīftan	gerefta	گرفتن
grīyīstan	grīsta	گریستن

guftan	gofta	گفتن
gujastak	kojestak	لعتی
gumân	gomo	فکر
gurbak	gurbe	گره
gurdag	gorde	کلیه
gūšnak	gūšne	گرسنه
jarank	jereng	صدای فلز / صدای گرز و شمشیر
javâl	javâl	کیسه
jumbîtan	jombîda	جنیندن
karbâš	kalpâs	مارمولک
kayk	keyk	کک
kē	kē	کی
kundūr	kondor	کنادر
kūt	kūt	توده
mândak	monde	خسته
mânîstan	mânesta	شبیبه بودن
martomân	mardomō	مردم
marvârît	mervârîd	مروارید
mastūk	mastūk	مست
mazgit	maçet	مسجد
mēš	mīš	میش
mīhr	mēr	مهر
nešîman	nešîma	نشیمن
nîhâtan	nâda	گذاشتن
nîk	nîk	خوب
nîšastan	nešasta	نشستن
nōk	nō	نو
nōknâwar	nōnavâr	لباس نو / تازه
om	om	ضمیر اول شخص مفرد
pahan	pân	پهن
pahlūg	pālū	پهلوی

pahrēz	parhīz	پرهیز
parrak	parre	پره
parvār	parvār	پروار
pašemānī	pešemonī	پشیمانی
patyârak	patyâre	زن حيله گر/ دشمن، اهریمن
pēš	pīš	پیش
pēšānīk	pīšōnī	پیشانی
pīh	pī	چربی
pūšt	pošt	پشتیان
pūtak	Pūde	فاسد
ramak	ramme	رمة
rax	rax	شيار
rēg	rīg	ریگ
rēxtan	rēxta	ریختن
rōčanāk	rūšnā	روشنی
rōd	rūd	رود (سیل)
rōspīk	rūspī	روسپی
sarâi	serâ	منزل
sazâkvâr	sezâvâr	سزاوار
sōk	sūk	سوغ
spandân	?espanđ	اسپند
spurz	?esporz	طحال
stânītan	?estonda	گرفتن
stârak	?estâre	ستاره
šâhdanak	šâdone	شاهدانه
šahr	šâr	شهر
šalvâr	šelvâr	شلوار
šīren	šīrīn	شیرین
škāft	?eškâf	شکاف
škâftan	?eškâfta	شکافتن
škastan	?eškasta	شکستن

šnâxtan	?ešnâxta	شناختن
tanand	tanende	عنکبوت
taranak	tereng	تر و تازه، سرحال
tašt	tašt	تشت
taxtak	taxtak	نوعی سبد آشپزخانه/ لوحه، تخته
tīštak	taštak	تشت کوچک
truš	toroš	ترش
tuf	tof	تف
urmōd	amrūd	گلایی
uštur	uštōr	شتر
vâčguftan	vâjgofta	هذیان گفتن/ دعا کردن
vâčnītan	vâčenda	جمع کردن
varj	varj	بزرگی
vastan	(de) vasta	بستن
wēxtan	bīxta	غربال کردن
wigrād	bīdâr	بیدار
xuspītan	xosbīda	خوابیدن
xvardak	xūrd	کوچک
zahrak	zāre	کیسه صفرا

واژه های جدول شماره ۳ را می توان در چهار دسته اصلی قرار داد: دسته اول واژه هایی هستند که در گویش گیوی از نظر آوایی و معنایی دچار هیچ گونه تغییری نشده اند و کاملاً با واژه های زبان پهلوی یکسان هستند؛ مانند: *gâvars, tašt, nīk, om, gar, varj, rax, mastūk, kūt, kē, âbes*. دسته دوم واژه هایی هستند که از نظر آوایی با زبان پهلوی یکسان هستند، ولی در گویش گیوی دچار تغییر معنایی شده اند؛ مانند: *taxtak* (این واژه در پهلوی به معنای "لوحه" است و در گیوی به نوعی "سبد" اطلاق می شود که برای آبکش کردن برنج و شستن سبزی به کار می رود). دسته سوم که بخش بزرگی را تشکیل می دهد، شامل واژه هایی است که در گویش گیوی تغییر آوایی داشته اند، ولی از نظر معنایی با زبان پهلوی یکسانند؛ واژه هایی مانند: *tereng, dereš, dūl, espest, kojestak*.

kalpās در این دسته قرار می گیرند. دسته چهارم واژه هایی هستند که در گویش گیوی تغییرات آوایی و معنایی داشته اند. از این گروه از واژه ها می توان به این موارد اشاره کرد: čor → čūr (در زبان پهلوی به معنای "قراول" است، ولی در گویش گیوی دچار بسط معنایی شده است و به هر نوع "پرنده کوچک اطلاق می شود)، jarank → jereng (در زبان پهلوی به معنای صدای به هم خوردن "گرز و شمشیر" بوده است، ولی در گویش گیوی به معنای صدای به هم خوردن "فلز" است)، vāčguftan → vājgofta (در زبان پهلوی به معنای "دعا کردن" و در گویش گیوی به معنای "هدیان گفتن" است).

بر اساس جدول شماره ۳، در واژه هایی که دچار تغییر آوایی شده اند می توان فرآیند های واجی زیر را مشاهده کرد:

۴-۱: حذف

پسوند **-an** در زبان پهلوی مصدرساز است. /n/ (نون) این پسوند در گویش گیوی در جایگاه پایانی افعال حذف می گردد. در این مورد می توان افعال را به دو گروه تقسیم کرد:
الف- در افعالی که بن ماضی آنها به /t/ (ت) ختم نمی شود، پس از حذف /n/ (نون) مصدری، /t/ (ت) پایانی که صامت است به جفت واکدار آن، یعنی /d/ (دال) تبدیل می شود:

vazītan → vazīda xūspītan → xosbīda vāčīnītan → vāčēnda

jumbītan → jombīda baxšītan → baxšīda

ب- در افعالی که بن ماضی آنها به /t/ ختم می شود، پس از حذف /n/ (نون) مصدری، صامت /t/ به /d/ تبدیل نمی گردد:

guftan → gofta raftan → rafta grīyīstan → grīsta nīšastan → nešasta

grīftan → gerefta mânăstan → mânăsta guftan → gofta rēxtan → rēxta

mânăstan → mânăsta vastan → (de)vasta

در تحوّل آوایی از پهلوی به فارسی جدید، /k/ "ک" پایانی در واژه های پهلوی در صورتی که قبل از آن یک مصوت قرار داشته باشد، نخست به /g/ تبدیل می شود و سپس در تحوّل بعدی به کلی حذف می گردد (باقری، ۱۳۷۵: ۱۴۱). در گویش گیوی نیز در غالب موارد، به جز در مواردی که /k/ پایانی مربوط به پسوند صفت ساز **-uk** و پسوند تصغیرساز **-ak** باشد، پایانی حذف می شود.

البته در مورد بعضی از واژه های گیوی مانند: *tereng*→*taranak* می بینیم که /k/ تبدیل به /g/ شده است و /g/ هنوز هم حضور دارد. واژه هایی که دچار حذف /k/ در جایگاه پایانی شده اند را می توان در دو گروه قرار داد:

الف- واژه هایی که در آنها مصوت قبل از k کشیده است پس از حذف k، مصوت کشیده تغییر نمی کند:

nōk→*nō* *rōspīk*→*rūspī* *galūk*→*gelū* *pēšanīk*→*pīšōnī*
rōčanāk→*rūšnā*

ب- واژه هایی که در آنها قبل از k مصوت a قرار دارد پس از حذف k پایانی، a به e تبدیل می شود:

zahrak→*zare* *patyâarak*→*patyâare* *parrak*→*parre* *ramak*→*ramme*
dumbak→*dumbe* *šâhdanak*→*šâdone* *stâarak*→*estâare* *gūšnak*→*gūšne*

(از میان واژگان جدول شماره ۳، واژه *taxtak* از این قاعده مستثنی است).

۳- در گویش گیوی حذف /h/ "ه" در جایگاه میانی اجباری است. لازم به ذکر است که پس از حذف /h/ میانی، مصوت همان هجا در صورتی که کشیده نباشد با کشش بیشتری ادا می شود.

mīhr→*mēr* *nīhâtan*→*nâda* *pahan*→*pân* *šahr*→*šâr* *zahrak*→*zâre*
pahlūg→*pālū*

البته در برخی از گویشهای امروزی مانند گویش گیلکی فومنات نیز حذف /h/ در جایگاه میانی اجباری است (رسایی، ۱۳۸۵، ص ۸۲-۵۹).
۴-۲: افزایش

شمار قابل توجهی از واژه های فارسی میانه با دو صامت آغاز می شوند که در فارسی جدید بین این دو صامت یک مصوت افزوده می شود (باقری، ۱۳۷۵: ۱۴۸-۱۴۷). در مورد گویش گیوی نیز این قاعده صدق می کند. به طور کلی افزایش مصوت در گویش گیوی تابع قواعد زیر است:
خوشه های همخوان آغازین که با /s/ و /š/ شروع می شوند در غالب موارد با افزودن e بعد از /s/ و /š/ تبدیل به se و še می شوند:

šnâz→*šenâ* *spâh*→*sepah*

خوشه های همخوان آغازین که با **st** ، **sp** شروع می شوند در برخی موارد با افزودن **/e/** بدیل به **?est** و **?esp** می شوند:

stânītan→?estonda stârak→?estâre spurz→?esporz
spandân→?espan

خوشه های همخوان آغازین که با صامت **/š/** شروع می شوند نیز در بعضی موارد با افزودن **/e/** در ابتدای واژه به **?eš** تبدیل می شوند:

škâf→?eškâf škastan→?eškasta šnâxtan→?ešnâxta škâftan→?eškâfta

در سایر موارد، اضافه شدن مصوت همراه با ابدال مصوت زبان پهلوی است.

društ→dorošt brīnj→berenj frâč→farâx grīftan→gerefta drōš→dereš
grīyīstan→gerīsta truš→toro

۳-۴: ابدال

در زیر به بررسی چگونگی تبدیل یک مصوت به مصوت دیگر در گویش گیوی می پردازیم:

در غالب موارد که مصوت کشیده تغییر کرده است، این تغییر به صورت تبدیل مصوت کشیده به کوتاه بوده است. (البته در مورد اینکه مصوت کشیده به چه مصوت کوتاهی تبدیل می شود نمی توان قاعده ای کلی ارائه کرد):

kundūr→kondor mândak→monde pūšt→pošt gumân→gomo dīlēr→delēr
nīšēman→nešīma tīštak→taštak drūšt→dorošt âxīstan→(var) xesta

در این میان، تبدیل مصوت کشیده **/ē/** به **/ī/** و تبدیل مصوت کشیده **/ō/** به **/ū/** را می توان

نوعی استثناء دانست که شاید به سبب سهولت در تلفظ صورت گرفته است:

nēk→nīk pēš→pīš mēš→mīš rēg→rīg šīrēn→šīrīn wēxtan→bīxta
rōd→rūd rōz→rūz bōnāk→būnāk sōk→sūk gōspand→gūspand

مصوت **u** در واژه های پهلوی تبدیل به مصوت **o** در گویش گیوی می شود:

dumb→domb gazdum→gazdom gujastak→kojestak tuf→tof

e به سمت **a** / به نظر می رسد در تعداد قابل توجهی از واژه ها، تغییر مصوت

گرایش داشته است:

aspast→?espest šalvâr→šelvâr sazâkvâr→sezâvâr tanand→tanende

taranak→tereng marvârīt→mervârīd pašemânī→pešemonī sarâi→serâ

gujastak→kojestak kayk→keyk

در زبان پهلوی پسوندهای *ūk* و *ok*- صفت ساز بوده اند ولی در گویش گیوی با تبدیل *o* به *ū*، پسوند صفت ساز فقط به صورت *ūk*- درآمده است.

(ترسو) *tarsūk* (زیر) *doroštūk* (معیوب) *eybūk* (سخت، محکم) *saxtūk* (مست شده) *mastūk*
(چیزی که چروک شده است) *jejūk* (کسی که زیاد غر می زند) *zerzerūk*

čallūk کسی که به غذا ناخنک می زند

ضمناً پسوند *ūk*- در گویش گیوی علاوه بر اینکه صفت ساز است پسوند تصغیر یا تحییب هم هست:

(دست کوچک) *dastūk* (بسیار کوچک) *xūrdūk* (بچه ی کوچک و قابل ترحم) *bačūk*

(پیرمرد بیچاره) *pīrmardūk*

در صورتی که در یک سیلاب بعد از مصوت /â/ /a/ /n/ قرار بگیرد، /â/ به /o/ تبدیل می شود:

(ماندن) *māntan*→*monda* (رانندن) *rāntan*→*ronda* (خوانندن) *xāntan*→*xonda*

پسوند جمع *-ân* در زبان پهلوی، در گویش گیوی به /ō/ تبدیل می شود.

(سالها) *lō ân*→*sālās* (روزها) *n*→*rūzō â rōz* (پایان) *ō ân*→*pāyâ p* (مردمان) *mardomō nâ martom*→

قابل ذکر است که در گویش گیوی *-ân*ی که متعلق به خود کلمه است، نیز به /ō/ تبدیل می شود:

(پاسبان) *pāspân*→*pāsbō* (میدان) *mēdân*→*meydō*

در فارسی میانه حرف تعریف نامعین *ē* به آخر اسم اضافه می شود. این حرف تعریف در گویش گیوی نیز بدون تغییر آوایی برای همین منظور به کار می رود.

dastē (گوسفندی) *gūspandē* (گاوی) *gāvē* (زنی) *zanē* (دری) *darē* (مردی) *mardē* (کتابی) *kētābē*

(دستی)

گویش ابوزیدآبادی که از گویشهای مرکزی ایران است و در گروه گویشهای شمال شرقی قرار می گیرد نیز مانند گویش گیوی این حرف تعریف را به همین صورت و در همین معنا به کار می برد (اشمیت، ۱۳۸۳: ۲ / ۵۲۴).

البته در گویش معیار حرف تعریف نامعین ē به ā تبدیل می شود؛ به همین دلیل حرف تعریف نامعین را در مجموعه ابدال آورده ایم.

۴-۴: ادغام

منظور از ادغام در این مبحث، حذف دو واج کنار هم و جانشین شدن تنها یک واج به جای هر دو است. ارائه قواعد نظام مند برای این فرایند امری دشوار است. از این رو، تنها به ذکر چند نمونه اکتفا می کنیم:

xvartak→xūrd (کوچک) rōčan→rūšâ k (روشن) mačed→mazgit (مسجد)

۴-۵: قلب

منظور از فرآیند قلب، جابه جایی دو واج با یکدیگر است. در تحول واژه های پهلوی به فارسی جدید نمونه هایی از فرآیند قلب به چشم می خورد که بارزترین آنها جابه جایی دو واج /a/ و /r/ و تبدیل ra به ar است. فرآیند مذکور در مورد گویش گیوی نیز، به عنوان یکی از گویشهای فارسی جدید، صدق می کند. مثالهای زیر چگونگی جابه جایی را نشان می دهد:

frayâd→faryâd frazand→farzand frabiḥ→farbeh frasang→farsang
fradâg→fardâ

نکته قابل توجه در این نوع فرآیند آوایی این است که در غالب موارد که جابه جایی صورت گرفته یکی از دو آوای جا به جا شده r بوده است:

pahrēz→parhīz urmōd→amrūd wīgrād→bīdār

فرایندهای واجی ذکر شده نشان می دهد که تغییر و تحولات صورت گرفته در ساختار آوایی واژگان پهلوی بی هدف و تصادفی نبوده و از نظام خاصی برخوردار است و - همانگونه که قبلاً اشاره شد - در شماری از واژه ها شاهد بیش از یک فرآیند واجی هستیم. به عنوان مثال در مورد estâre→stârak فرآیندهای واجی افزایش (افزودن e به ابتدای کلمه)، حذف (حذف k پایانی) و ابدال (تبدیل a به e) وجود دارد، ولی هر بار فقط به یک فرآیند اشاره شده است و سایر فرایندها نادیده گرفته شده اند.

نتیجه گیری

شاید تصور اینکه همنام بودن روستای گیو و روستاهای اطراف آن به نام پهلوانان و شخصیت‌های ایرانی (قبل از اسلام) امری تصادفی است غیر منطقی به نظر برسد. وجود چندین روستا در کنار هم با نام‌هایی کاملاً ایرانی، می‌تواند مؤید آن باشد که قدمت این منطقه به قبل از اسلام بر می‌گردد و به طور خاص قدمت روستای گیوبه دوره اشکانیان باز می‌گردد. تحقیق حاضر نیز با بررسی واژه‌های مشترک بین گویش گیوی و زبان پهلوی و فرآیندهای واجی که بر روی آنها اعمال شده است می‌تواند تاکید بیشتری بر درستی این موضوع باشد.

اگرچه تعدادی از واژه‌های جدول شماره ۳ را می‌توان در سایر گویش‌های ایرانی از جمله گویش معیار نیز مشاهده کرد و بسیاری از فرآیندهای واجی ذکر شده در این تحقیق بر روی آنها نیز اعمال شده باشد؛ اما تفاوت در این است که این واژه‌ها در گویش گیوی پس از اعمال فرآیندهای واجی به شکل اولیه خود - یعنی به واژه‌های زبان پهلوی - بسیار نزدیک هستند و در بسیاری از موارد همان معنایی را دارند که در زبان پهلوی مد نظر بوده است. برای نشان دادن میزان درستی این ادعا می‌توان مجموعه واژگان مد نظر تحقیق حاضر را در گویش گیوی و گویش معیار با هم مقایسه کرد. به طور کلی می‌توان واژه‌های این فهرست را به سه دسته تقسیم کرد: دسته اول شامل واژه‌هایی می‌شود که همواره در گفتار روزانه گویشور گیوی به کار می‌روند، اما گویشور معیار اگر با آنها آشنایی هم داشته باشد در گفتار خود از آنها بسیار کم استفاده می‌کند. واژه‌های gazdom, Pūde, serâ, monde از جمله‌ی این واژه‌ها هستند. دسته دوم واژه‌هایی هستند که مختص گویش گیوی و زبان پهلوی می‌باشند و در گویش معیار کاربردی ندارند، patyâre, javâ, gorde, taxtak, tereng, tanende, ?esporz, rax, varj, kalpâs از جمله‌ی این واژه‌ها هستند که گویشور معیار آنها را به کار می‌برد اما به گونه‌ای متفاوت. این دسته از واژگان به سه گروه تقسیم می‌شوند: گروه اول واژه‌هایی هستند که تنها ساخت آوایی آن‌ها در دو گویش گیوی و معیار با هم متفاوت است و از نظر معنایی تفاوتی با یکدیگر ندارند. واژه‌های زیر از این دسته اند (این واژه‌ها به ترتیب از چپ به راست پهلوی، گیوی و معیار هستند):

; (گوسفند) gurbak → gurbe → gorbe (گربه); gospand → guspand → gusfand
 (شتر) gūšnak → gūšne → gošne (گرسنه); uštur → uštor → šotor

نکته حایز اهمیت در مورد این گروه از واژه ها این است که با مقایسه آنها در گویشهای معیار و گیوی و زبان پهلوی می توان پی برد که این واژه ها در گویش گیوی از نظر آوایی اصالت خود را حفظ کرده اند و به صورت آوایی آنها در زبان پهلوی نزدیک تر هستند. گروه دوم واژه هایی هستند که از نظر آوایی در گویش گیوی و معیار یکسان اند، اما معانی آنها متفاوت است. به عنوان نمونه، واژه post در گویش گیوی همانند یکی از معنای پهلوی خود، همواره به معنای "پشتیان" و "طرفدار" به کار می رود. گروه سوم از این دسته، شامل واژه هایی می شود که علاوه بر تفاوت های آوایی، معنای آنها نیز در دو گویش متفاوت است. به عنوان مثال می توان به واژه domb در گویش گیوی و معادل آن در گویش معیار (dom) اشاره کرد که در گویش گیوی علاوه بر "دم" (معنای واژه در معیار) به معنای "انتها" نیز هست.

با در نظر گرفتن تفاوتها و شباهتهایی که واژه های انتخاب شده، در گویش گیوی و زبان پهلوی و گویش معیار با یکدیگر دارند می توان نتیجه گرفت که: اولاً گویش گیوی و زبان پهلوی دارای پیوند عمیق تاریخی با یکدیگرند؛ ثانیاً در مقایسه با گویش معیار، واژه ها در گویش گیوی از نظر معنایی و آوایی دچار تغییرات اندکی شده اند و صورت و معنای امروزی آنها بسیار شبیه صورت و معنای آنها در دوران فارسی میانه است.

تحقیقی مشابه در زمینه معنا، نحو و ساخت واژه گویش گیوی و مقایسه یافته های آن با زبان پهلوی، می تواند توصیف نسبتاً کاملتری از این گویش و اطلاعات ارزشمندی درباره تاریخ و قدمت این روستا به دست دهد.

کتابنامه

- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی. (۱۳۷۳). *زبان پهلوی (ادبیات و دستور آن)*. تهران: انتشارات معین.
 ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۳). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).

- ارانسکی، یوسیف میخائیلویچ. (۱۳۷۳). *مقدمه فقه اللغه ایرانی*. ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام.
- اشمیت، رودیگر. (۱۳۸۶). *راهنمای زبانهای ایران: زبانهای ایران باستان و ایران میانه*، (ج. ۱). ترجمه آرمان بختیاری و دیگران. تهران: انتشارات ققنوس. چاپ دوم.
- اشمیت، رودیگر. (۱۳۸۳). *راهنمای زبانهای ایران: زبانهای ایرانی نو*، (ج. ۲). ترجمه آرمان بختیاری و دیگران، تهران: انتشارات ققنوس. چاپ اول.
- باقری، مه‌ری. (۱۳۷۵). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: نشر قطره.
- ترابی، داریوش. (۱۳۶۹). *جغرافیای گیو*. رساله کارشناسی ارشد. دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- دری، محمد. (۱۳۴۹). *جغرافیای گیو*. رساله کارشناسی ارشد. دانشگاه فردوسی مشهد.
- راستارگویا، و. س. (۱۳۴۷). *دستور زبان فارسی میانه*. ترجمه دکتر ولی الله شادان. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- رسایی، ایوب. (۱۳۸۵). "گویش گیلکی فومنات"، زبان و ادب. ۳۰.
- رضائی باغ بیدی، حسن. (۱۳۸۵). *راهنمای زبان پارتی (پهلوی اشکانی)*، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ اول.
- صادقی، علی اشرف. (۱۳۸۶). "فارسی شناسی". بخارا، ۶۳.
- طیب زاده، امید. (۱۳۸۶). "گونه معیار نهفته". بخارا، ۶۳.
- فره‌وشی، بهرام. (۱۳۸۱). *فرهنگ زبان پهلوی*. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- _____ . (۱۳۸۱). *فرهنگ فارسی به پهلوی*. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- مکنزی، دوید نیل. (۱۳۷۹). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میرزای ناظر، ابراهیم. (۱۳۷۸). *خودآموز زبان پهلوی (پارسی میانه)*. تهران: انتشارات هیرمند.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۵۴). *تاریخ زبان فارسی*. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.